نگاهی به سوسنگرد و چهره‌های شاخص آن در دفاع‌مقدس به مناسبت دومین آزادسازی این شهر در آبان ۵۹

شهری که ۳ بار در برابر دشمن مقاومت کرد

■ **غلامحسین بهبودی**

سوسنگرد در جبهه میانی خوزستان، یکی از سریع‌ترین مسیرهای دسترسی ارتش بعث عراق به اهواز بود. از این رو حفظ آن برای ایران و اشغالش برای عراق، ارزشی حیاتی داشت. در اواخر آبان ماه ۱۳۵۹ بعثی‌ها برای دومین بار سعی کردند سوسنگرد را به تصرف درآورند اما با مقاومت رزمندگان داخل شهر و متعاقب آن عملیاتی که شهید چمران به اجرا گذاشت، تلاش مهاجمان ناکام ماند. تمام تحولات پیرامون سوسنگرد در این مقطع تنها در سه روز رخ داد. روز ۲۴ آبان محاصره و روز ۲۶ آبان نیز محاصره این شهر شکسته شد. به همین مناسبت سعی کردیم تا سوسنگرد و حوادث پیرامون آن در جنگ تحمیلی و چهره‌های دخیل در این جبهه را مروری دوباره کنیم.

■ **از چذابه تا اهواز**

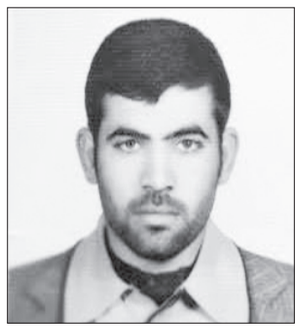

مرز چذابه تا اهواز، کمتر از مسافتی بود که عراقی‌ها باید از شلمچه به این شهر طی می‌کردند. تقریباً همزمان با نیروهایی که از روی جاده اهواز- خرمشهر خود را به مرکز استان خوزستان نزدیک می‌کردند، لشکر ۹ زرهی عراق نیز به همراه چند گردان زبده و تکاوری، از چذابه وارد ایران شدند تا بدون هیچ توقفی، خود را به اهواز برسانند. این نیروها از بستان عبور کردند و به سوسنگرد رسیدند. قصدشان در این مرحله ورود کامل به شهر نبود، چراکه برای رسیدن به اهواز عجله داشتند، لذا با انتخاب فرماندار و برخی مسئولان شهری از سوسنگرد نیز عبور کردند تا بعد از حمیدیه خود را به اهواز برسانند.

در این مرحله از جنگ چهره‌هایی که از جبهه سوسنگرد رخ نشان دادند؛ شهید حبیب شریفی فرمانده سپاه این شهر و همسرش خدیجه میرشکار بودند. شهید شریفی از اولین فرماندهان اسیر دفاع مقدس است که تنها یک هفته قبل از اسارت در هفتم مهرماه ۱۳۵۹ و شهادتش که چند روز بعد رخ داد، مسئولیت سپاه سوسنگرد را برعهده گرفته بود. او و همسرش به تازگی زندگی مشترک خود را آغاز کرده بودند و آنطور که روایت می‌شود حبیب هنوز مراسم رسمی ازدواج خود را نیز برگزار نکرده بود.

شهید حبیب شریفی متولد سال ۱۳۳۴ در سوسنگرد بود که بعد از سقوط زادگاهش سعی می‌کرد خود و نوعروسش را از مهلکه نجات دهد اما به دام نیروهای دشمن افتاد و هر دو در حالی که مجروح بودند به اسارت دشمن درآمدند. در پی این اتفاق، حبیب زیر شکنجه‌های دشمن به شهادت رسید و همسرش نیز بعد از ۴۰۰ روز اسارت آزاد شد و به میهن بازگشت. ماجرای اسارت این دو جوان که تازه زندگی مشترک خود را آغاز کرده بودند، یکی از روایات غم‌انگیز اما حماسی دفاع مقدس است که چه در زمان وقوع و چه سال‌ها بعد بازتاب زیادی یافت. کمااینکه خدیجه میرشکار همسر شهید حبیب شریفی نیز سال‌ها بعد خاطرات خود را در کتابی تحت عنوان «تا نیمه راه» به انتشار رساند؛ کتابی که مورد استقبال گسترده مخاطبان قرار گرفت.

■ **شبیخون غیوراصلی**

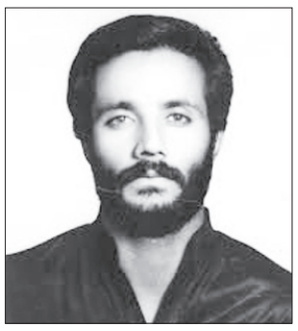

بعد از سقوط سوسنگرد، بعثی‌ها از سمت شمال تا نزدیکی‌های اهواز پیشروی کردند. بخشی از نیروهای دشمن نیز از محور جنوب، به حومه این شهر رسیده بودند. اینجا بود که حضرت امام خمینی(ره) پیام تکان دهنده‌ای صادر کردند که تنها یک جمله از این پیام خون غیرت را در رگ‌های جوانان اهوازی جوشاند؛ «مگر جوانان اهوازی مرده‌اند» این پیام وقتی به گوش جوانان حاضر در خطه خوزستان رسید، جوش و خروش بسیاری در آنها پدید آورد. اینجا بود که یکی دیگر از چهره‌های دخیل در جبهه سوسنگرد به نام شهید علی غیوراصلی در آسمان بزرگان دفاع‌مقدس بروز و ظهور یافت.

> نیروهای عراقی روز ۲۴ آبان ماه از چند جهت سوسنگرد را به محاصره درآوردند. در این زمان تعدادی از رزمنده‌های بومی در کنار رزمندگانی از دیگر نقاط کشورمان از شهر محافظت می‌کردند اما در میان مدافعان، حضور تبریزی‌ها جلوه خاصی داشت. این مسئله هم به خاطر تعداد قابل توجه آنها و هم به خاطر فرمانده جوانشان بود که وصف دلیری و شجاعتش پیش‌تر در جبهه‌ها پیچیده بود

علی غیوراصلی متولد سال ۳۱ در مشهد بود که در جوانی به عضویت یگان ویژه هوابرد ارتش درآمد و آموزش‌های سختی را پشت سر گذاشت. او که از ارتشی‌های انقلابی به شمار می‌رفت، پس از پیروزی انقلاب به سپاه پیوست و آموزش نظامی پاسداران در کل استان خوزستان را برعهده گرفت. بعد از هجوم ارتش عراق به ایران و استقرار واحدهای نظامی این کشور در اطراف اهواز، غیوراصلی یکی از اولین عملیات موفق جنگ تحمیلی را در محور حمیدیه- سوسنگرد به اجرا گذاشت. (هشتم مهرماه ۱۳۵۹) این عملیات که در واقع یک شبیخون غافلگیرکننده با نیروهایی حدود ۳۰ نفر بود، باعث ایجاد رعب عجیبی در دل دشمن و فرار واحدها زرهی‌شان از شمال اهواز تا مرز چذابه شد. در واقع عراقی‌ها مسیری را که از مرز تا اهواز طی کرده بودند با شبیخون غیوراصلی و نیروهایش یک شبه رها کردند و حدود ۹۰ کیلومتر عقب نشستند. به این ترتیب سوسنگرد پس از اولین اشغال، از یوغ دشمن نجات یافت و مردم این شهر به تنبیه خائنان پرداختند. چنانچه در همان ابتدای عبور دشمن از شهر نیز تعدادی از جوان‌های سوسنگردی با نارنجک به فرمانداری سوسنگرد حمله کرده و ایادی دشمن را مورد هجوم قرار داده بودند.

روز نهم مهرماه ۱۳۵۹ علی غیوراصلی بعد از عملیات موفقی که انجام داده بود، به سمت اهواز برمی‌گشت که در میانه راه تصادف کرد و ساعاتی بعد در سوسنگرد به شهادت رسید.

■ **محاصره دوم**

تحولات جبهه سوسنگرد می‌توانست در حماسه‌آفرینی شهید غیوراصلی به یک ثبات نسبی برسد اما بعد از عقب‌نشینی قوای بعثی تا مرز چذابه هیچ یگان سازماندهی شده‌ای وجود نداشت تا مرز را به روی آنها ببندند. با این وجود رعب دشمن از عملیات غیوراصلی به حدی بود که تا آبان ماه جرئت حمله مجدد نداشتند.

بعثی‌ها دوباره در روز ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۹ واحدهایی از لشکر ۹ زرهی خود را به قصد تصرف سوسنگرد و تسلط بر جبهه میانی خوزستان وارد ایران کردند. این‌بار قصد دشمن برای تصرف سوسنگرد جدی‌تر از قبل بود، چراکه می‌دانست دیگر تصرف شهر اهواز و پیشروی به سمت این شهر به راحتی روزهای اول جنگ نیست و باید به تسلط خود بر سوسنگرد و جبهه میانی بسنده کند.

نیروهای عراقی روز ۲۴ آبان ماه از چند جهت سوسنگرد را به محاصره درآوردند. در این زمان تعدادی از رزمنده‌های بومی در کنار رزمندگانی از دیگر نقاط کشورمان از شهر محافظت می‌کردند اما در میان مدافعان، حضور تبریزی‌ها جلوه خاصی داشت. این مسئله هم به خاطر تعداد قابل توجه آنها و هم به خاطر فرمانده جوانشان بود که وصف دلیری و شجاعتش پیش‌تر در جبهه‌ها پیچیده بود.

شهید علی تجلایی یکی از رزمنده‌های نام آشنای دفاع مقدس بود که شهرت بسیاری در خطه آذربایجان داشت. او که توسط محسن چریک (شهید سعید گلاب بخش) آموزش نظامی دیده بود، خیلی زود تبدیل به یک مربی آموزشی شد و سختگیری‌هایش در امور آموزشی شهره عام و خاص بود.

تجلایی پیش از ورود به جبهه‌های جنگ، کارنامه‌ای درخشان از حضور در افغانستان و کمک به مجاهدان این کشور داشت. سپس با شروع جنگ تحمیلی به سرعت خود را به ایران رساند و به جبهه‌های جنوب رفت. او و شهید یاغچیان از دلاوران خطه آذربایجان بودند که در نواحی چون بستان، دهلاویه و سوسنگرد حماسه‌های بسیاری خلق کردند. با ورود تجلایی و نیروهایش به سوسنگرد، مدافعان جان تازه‌ای گرفتند و به مقاومت در برابر دشمن امیدوار شدند. پس از محاصره سوسنگرد در ۲۴ آبان ماه، تجلایی و دیگر رزمنده‌ها مقاومت جانانه‌ای در برابر دشمن انجام دادند اما فشار بعثی‌ها به حدی بود که موضوع سوسنگرد و فجایعی که در آن رخ می‌داد به اطلاع حضرت امام رسید و ایشان نیز دستور معروف «تا فردا سوسنگرد باید آزاد شود» را صادر کردند. در پی این فرمان نیروهای شهید چمران با همراهی تانک‌های ارتش به سوسنگرد حمله کردند و این شهر را از خطر سقوط نجات دادند. تجلایی بعدها در جریان عملیات بدر و در تاریخ ۲۵اسفندماه ۱۳۶۳ به شهادت رسید.

■ **دکتر در سوسنگرد**

در جریان محاصره دوم سوسنگرد بعد از آنکه حضرت امام از طریق شهید مدنی از اوضاع اسفناک سوسنگرد مطلع شدند و دستور آزادی این شهر را صادر کردند، شهید دکتر مصطفی چمران فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم تصمیم گرفت هر چه سریع‌تر به این فرمان جامه عمل بپوشاند. وی با استفاده از نبوغ نظامی خود، نیروهای سپاه، ارتش و بسیج را هماهنگ کرد و در یک حرکت حساب شده به سرعت خود را به سوسنگرد رساند و باعث ترس و فرار نیروهای ایرانی از پیرامون این شهر شد. دکتر چمران از نیروهای انقلابی و تحصیلکرده بود که نامش از مقطع حضور در لبنان و تشکیل جنبش عمل و کمک به شیعیان و مردم این شهر بر زبان‌ها جاری شده بود. دکتر پس از حضور در ماجرای کردستان و نبرد با ضد انقلاب، با شروع جنگ تحمیلی به جنوب کشور آمد و در همان اولین روزهای شروع جنگ، ستاد جنگ‌های نامنظم را در ساختمان استانداری اهواز بنا نهاد. سپس در ماجرای سوسنگرد ورود یافت و با عملیات موفقی که در ۲۶ آبان ماه ۵۹ انجام داد، سوسنگرد و دهلاویه (روستایی در حوالی سوسنگرد) را مرکز فعالیت‌های خود قرار داد. چنانچه پس از این اتفاق، نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم عمدتاً در جبهه دهلاویه حضور داشتند و از پیشروی مجدد نیروهای دشمن جلوگیری می‌کردند. خود دکتر نیز ۳۱خردادماه ۱۳۶۰ در جبهه دهلاویه که از توابع سوسنگرد است به شهادت رسید.

■ **آخرین حمله**

آخرین تهاجمی که دشمن برای تصرف سوسنگرد انجام داد، ماحصل شکستی بود که بنی‌صدر در عملیات نصر رقم زد. این تک نسبتاً بزرگ که به عملیات هویزه نیز معروف است، در روز ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد و تا سه روز نیز ادامه داشت. قرار بود منطقه جنوب غربی اهواز و سوسنگرد محل اجرای عملیات جاه‌طلبانه‌ای باشد که باید از مرکز خوزستان به خرمشهر و حتی ورود به خاک عراق ادامه می‌یافت.

اما پس از پاتک تانک‌های عراقی و شهادت سیدحسین علم‌الهدی و یارانش، نیروهای ایرانی عقب‌نشینی کردند و متعاقب آن در آخرین روز عملیات نصر (۱۸ دی ماه ۱۳۵۹) واحدهای زرهی دشمن دوباره به سمت سوسنگرد خیز برداشتند تا مجدداً این شهر را به تصرف درآورند، اما با مقاومت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، تانک‌های دشمن وادار به عقب‌نشینی شدند. سپس شهید چمران با هدایت آب رودخانه کرخه و انداختن آب در زمین‌های کشاورزی اطراف سوسنگرد باعث عقب‌نشینی تانک‌های دشمن شد.

یادکرد

روایتی از سیره زندگی شهید مدافع امنیت شریف نوروزی

از غیرتش سر ذوق می‌آمدم

■ **مبینا شانلو**

متولد ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶ در بیستون بود. از آن دست جوانانی که با علاقه و دلبستگی زیاد به خدمت در نیروی انتظامی در آمد تا در ایجاد امنیت و اقتدار نظام سهمی داشته باشد. شهید شریف نوروزی خود را خادم مردم می‌دانست و نهایتاً بعد از مدت‌ها خدمت خالصانه در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۶ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

به بهانه مراسم دومین سالروز شهادت شهید مدافع وطن شریف نوروزی که در ۲۳آبان ۹۸ بر مزار شهید در امامزاده باقر(ع) بیستون کرمانشاه برگزار شد خاطرات این شهید را در همکلامی با همسرش مرور می‌کنیم. شهید نوروزی بیست‌ویکم آبان ۹۶ حین کنترل و پایش نوار مرزی در پاسگاه دارخور- کرمانشاه بر اثر ریزش برجک حاصل از زلزله به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

■ **دخترمان یسما**

وقت به دنیا آمدن دخترمان از یادم نمی‌رود. وقتی یسما را در بغل پدرش گذاشتند خیلی خوشحال شد. تمام دو روزی را که من در بیمارستان مانده بودم تا حالم بهتر شود او هم به خانه نرفته بود. می‌ماند بیمارستان. شب‌ها را در ماشین می‌خوابید. هرچه اصرار می‌کردم برود خانه و خیالش راحت باشد، قبول نمی‌کرد. می‌گفت: «تا شما اینجا هستید من هم اگر باشم خیالم راحت‌تر است. نمی‌توانم تنهایتان بگذارم.» بعد از مرخص شدن من، دخترمان زردی گرفت و مجبور شدیم در بیمارستان بستری‌اش کنیم. تمام آن سه روز را باز هم شریف به خانه نرفت. در ماشین خوابید و همانجا منتظرمان ماند. هم از این غیرت و عشقش سر ذوق می‌آمدم، هم دلم برایش می‌سوخت. می‌گفتم: «برو خونه کمی بخواب.» می‌گفت: «شما که خونه نیستید، من راحت نیستم. دلم می‌خواد با هم به خونه برگردیم.» عاشق خانواده‌اش بود.

■ **صبور بود**

این اخلاقش را خیلی دوست داشتم، صبر و حوصله‌اش در شرایط سخت! اگر ناراحت بود و مسئله‌ای فکرش را درگیر می‌کرد نمی‌گذاشت کسی باخبر شود. در جمع که بود هیچ چیز را به روی خودش نمی‌آورد. نمی‌گذاشت هیچ کس از مشکلات زندگی‌مان با خبر شود. می‌گفت: «هرچیزی که توی زندگی هر فرد وجود داره برای خود فرده و نباید کسی متوجه اون بشه.» این اخلاقش من را خیلی تحت تأثیر قرار می‌داد. درنهایت همسرم شهید شریف نوروزی در ۲۱آبان ۹۶ حین کنترل و پایش نوار مرزی در پاسگاه دارخور- کرمانشاه بر اثر ریزش برجک حاصل از زلزله به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

وادی کتاب

چشم‌هایی که پای درددل خانواده‌ها تر شد

■ **نرگس انصاری**

کتاب «چشم تر» خاطرات مرحومه بهجت افراز است که توسط فاطمه دوست کامی نویسنده کتاب «سرباز کوچک امام» به نگارش در آمده است. چشم تر در سال ۹۰ در انتشارات پیام آزادگان منتشر شده است. مرحوم بهجت افراز که ۱۸سال رئیس اداره رسیدگی به امور اسرا و مفقودین سازمان هلال احمر بود، در این کتاب به روایت خاطرات تلخ و شیرینش در سال‌های خدمت می‌پردازد.

بهجت افراز به عنوان تنها فردی که رابط بین اسرا در عراق و خانواده‌هایشان در ایران بود، با ایجاد رابطه‌ای تنگاتنگ با این خانواده‌های چشم به راه، فضاهای خاص و منحصر به فردی را تجربه کرده است که خواننده با مطالعه خاطرات وی، لحظه به لحظه با اضطراب و التهاب این خانواده‌ها همراه می‌شود. ارتباط با خانواده شهید تندگویان، خانواده‌های خلبانان ارتشی اسیر یا مفقود و همچنین والدینی که یا عزیزانشان در اسارت بوده یا گمشده‌ای داشتند، تنها بخشی از روزهایی است که این بانوی صبور پشت سر گذاشته است.

نقطه عطف خاطرات خانم افراز حضور در عراق و گفت‌وگو با تعدادی از اسرای ایرانی است که فریفته سازمان مجاهدین خلق شده و در اردوگاه اشرف نگهداری می‌شدند. او با سعه صدر در برخی موارد با خواهش و تمنا سعی در برگرداندن آنها به مام وطن می‌کند. اگر چه مسعود و مریم رجوی با شست‌وشوی مغزی فراوان اذهان بسیاری از آنها را به نظام و خانواده‌هایشان بدبین کرده بودند اما خانم افراز پس از گفت‌وگوهای طولانی موفق به بازگرداندن ۵۰ نفر از آنان می‌شود. خلاقیت‌های این بانوی پرتلاش در این راه دیدنی است. او قبل از رفتن به عراق، سراغ خانواده این زندانیان می‌رود و با گرفتن صوت از آنها یا عکس‌های خانوادگی‌شان، سعی در تحریک احساسات اسرا کرده و در بسیاری از موارد موفق شده است و دست پر به ایران بازمی‌گردد. حکایت مواجهه با تک‌تک این افراد و گفت‌وگوهایی که بین آنها شکل می‌گیرد، بسیار خواندنی است. بهجت افراز متولد ۱۳۱۲ بود و لیسانس زبان و ادبیات عرب را از دانشگاه علامه طباطبایی دریافت کرد و به مدت ۱۸سال به عنوان مدیر اداره اسرا و مفقودین هلال احمر ایفای نقش کرد. لقب ام‌الاسرا از جانب مرحوم ابوترابی‌فرد به او داده شده بود. رفعت و محبوبه افراز دو خواهر او هستند که توسط منافقین ترور و به شهادت رسیده بودند. افراز رئیس سابق اداره اسرا و مفقودین جمعیت هلال احمر در طول سال‌های دفاع مقدس ۲۲ دی‌ماه سال ۹۷ پس از تحمل یک دوره بیماری دعوت حق را لبیک گفت. کتاب «چشم تر» به قلم فاطمه دوست کامی یکی از تألیفات این بانوی نویسنده است که در شانزدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس شایسته تقدیر شناخته شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۹۵

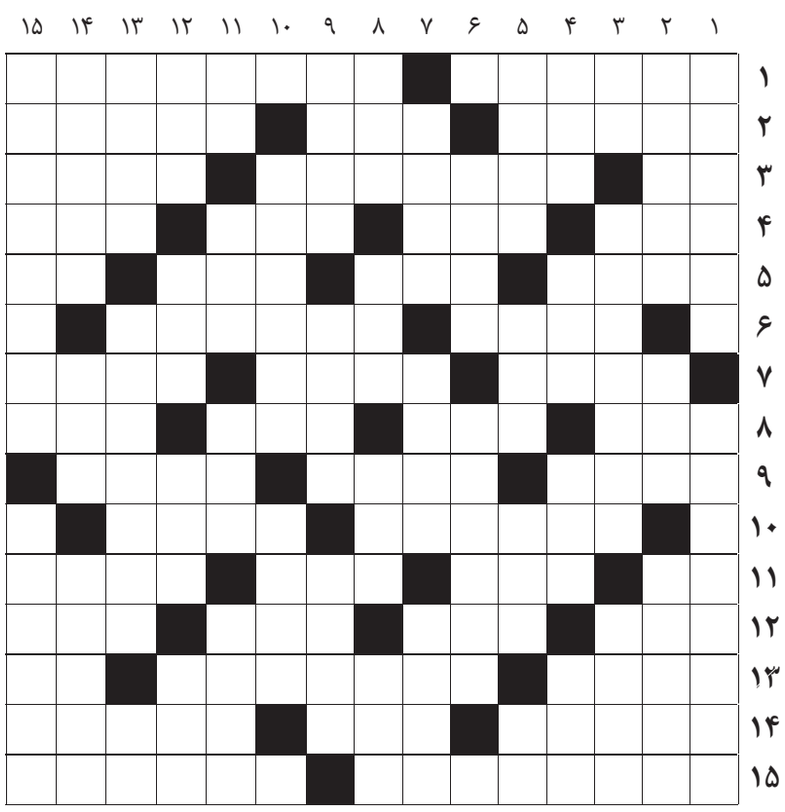

از راست به چپ

■ ۱- مخترع رادیو- هیولای مخوف دوران ژوراسیک ■ ۲- بلدرچین- نوعی یقه- بازداشت کردن ■ ۳- عدد اول- استاد خوشنویسی نستعلیق در دوران صفویه- راکب ■ ۴- طایفه ساکن اطراف قزوین- جشن- سوره مردم- فلز قیمتی ■ ۵- ضمیر اشاره به دور- مکر و حیله- سوره‌ای در قرآن- پول ژاپن ■ ۶- قطعه موسیقی که برای سه نوازنده ساخته شده است- پایتخت چنگیز در مغولستان ■ ۷- تنگه- گل عصبانی- شهری در چرخ خیاطی ■ ۸- شرم- وصف چایی تلخ- سال آذری- نفت تصفیه‌نشده ■ ۹- تور بزرگ کاهکشی- طرح مقدماتی- از سازهای بادی ■ ۱۰- از پرندگان- رکن ■ ۱۱- صابون خیاطی- یک چهارم- از پسوندهای شباهت- سیاستمدار ■ ۱۲- زادگاه نیما- عقاب سیاه- بازداشتن- عملی در کشاورزی ■ ۱۳- ضرورت ورزش تیراندازی- ایالتی در امریکا- پشه ■ ۱۴- مار آذری- صدای عدالت- از ماه‌های میلادی ■ ۱۵- سردار ایرانی که با اسکندر جنگید- دیدار و بخشش و نیکی به خویشاوندان

از بالا به پایین

■ ۱- هنر دفاع شخصی- کارگردان به وقت شام ■ ۲- ستون‌ها- مهاجم رئال مادرید- مخترع سینما ■ ۳- لخت- فرزند کوچک و آخری- شلتوک برنج ■ ۴- نوعی بستنی- نظرات- چوبه اعدام- کشتی جنگی ■ ۵- با نجابت- شهر بادگیرها- جگر سیاه- مغرور ■ ۶- ذخیره و پس انداز- اجازه ورود عموم برای حضور در برابر شاه ■ ۷- نابینا- پایان خصومت- شهری در انگلیس ■ ۸- واحد پول عهد ساسانیان- گویند طلاست- علامت اختصاری سازمان جهانی هواشناسی- درجه و رتبه ■ ۹- دریاچه الموت قزوین- راه راست یافته- بارقه‌اش گاهی می درخشد ■ ۱۰- حاصل آن توانایی است- وسیله تزریق ■ ۱۱- یادداشت- راندن چهارپا- چپ انگلیسی- شتاب کننده ■ ۱۲- از قبایل عرب جاهلی- ایتالیای باستان- نر- فرزندزاده ■ ۱۳- افتادن- از جاذبه‌های گردشگری خراسان جنوبی- طایفه کم‌حرف ■ ۱۴- مهاجم سابق یوونتوس، چلسی و تیم ملی ایتالیا- برنج شوشتر- جمع شبح ■ ۱۵- همه‌پرسی- سرراست

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹		۵
	۵			۳				
۸	۹			۶				۷
		۴			۲	۳		۹
		۸				۲		
		۷			۴			
۷			۸					
			۱				۶	
۲							۱	

۸	۱	۸	۷	۶	۴	۹	۷	۴
۴	۷	۷	۹	۸	۱	۶	۴	۴
۴	۶	۹	۴	۴	۷	۱	۷	۸
۷	۹	۷	۴	۱	۴	۸	۴	۶
۱	۴	۴	۶	۹	۸	۷	۴	۷
۶	۸	۴	۴	۷	۷	۴	۱	۹
۸	۴	۴	۱	۷	۹	۴	۶	۷
۷	۴	۱	۸	۴	۶	۴	۹	۴
۹	۴	۶	۷	۴	۴	۷	۸	۱

جدول کلمات متقاطع
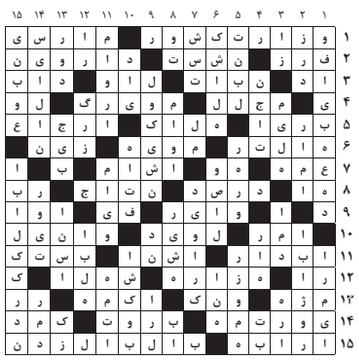
■ پاسخ جدول شماره ۵۷۹۴